

Research Paper

Investigating the Implicit Meanings of Quranic Movements Based on Zamakhshari's Kashaf

Somayeh Tahmasebi Omran^{*1}¹ Lecturer at the Faculty of Principles of Religion and the University of Islamic Studies.

10.22080/qhs.2023.24137.1153

Received:

January 13, 2025

Accepted:

June 5, 2024

Available online:

March 10, 2025

Extended Abstract

1. Introduction

Meanings are noteworthy and examined from two aspects: one is the main, apparent, and philology aspect of words and the other is their marginal, implicit, and inner aspect. The importance of examining implicit meanings in the Holy Quran is more evident than anywhere else; because Almighty God has not clearly mentioned many meanings and has hidden them behind their apparent meanings, and by understanding the implicit meanings in the verses, the truths hidden in them are revealed. Acquiring implicit meanings requires careful observation and getting help from signs in the linguistic context (phonetic, morphological, syntactic, rhe-

torical, etc.) and non-linguistic one (temporal, positional, religious, social, etc.), also called the situational context of speech.

Among the linguistic contexts, the sound range is one of the indicators of meaning. Since the Quranic sounds are divided into external and internal sounds based on clarity and non-clarity in a category, the present study aims to consider one of the effective factors in creating external music, namely short and long movements and types of modes, and analyze the implicit meanings emanate from them with regard to the literary interpretation of Kashaf Zamakhshari.

2. Study Method

The research method is documentary and library using the card-taking technique.

^{*}Corresponding Author: Somayeh Tahmasebi Omran

Address: University of Islamic Studies.

Email: s_tahmasbi1360@yahoo.com

Also, in the research text, the descriptive-analytical method was used to describe how sound and meaning are related in the movements of the verses and their analysis in Kashaf, and the implicit meanings emanating from the movements of the verses were examined.

3. Results

In the phonetic study, it was found that the movement of ـ° reminds us of the meanings of severity and hardness, the movement of ـ inspires the meanings of openness, comfort, and spaciousness, and the movement of ـ° indicates humility and humiliation, and the repetition of letters evokes continuity and solidarity. The degree of stretching in the types of modes also indicates the meanings corresponding to it; that is, more stretching indicates the meanings of expansion, grandeur, and intensity, and less stretching indicates the meaning of shortness.

Secondary meanings or implicit meanings are not the same as the meanings derived from imaginary figures in the Quranic text; because these meanings are more inclusive than imaginary meanings and emanate from the situation of the verses and are completely consistent with them, for example, wherever the implicit meanings are associated with severity, torment, and hardship in the verse, the arrangement of words and the context of the verse and the space of them are effective in creating this association.

Zamakhshari presents a literary-rhetorical interpretation in Kashaf and carefully looks at the meanings of the words and offers an interpretation of them that refers to the inner layers of the words and is compatible with the implicit meanings that are inspired within.

References

Holy Quran

4. Conclusion

The phonetic-semantic proportion of the Quran indicates that the Quranic movements and the degree of tension of the various modes in it have certain principles in such a way that they are in accordance with the implicit meaning hidden in the innermost parts of the words; this point indicates the expressive and semantic miracle of the Quran.

In a phonetic-semantic equation, the movements and modes present in the words examined, according to their type, in addition to facilitating recitation, are effective in inspiring the implicit meaning. The context and space of the arrangement of words in each verse are also in harmony with the implicit meanings in accordance with the Quranic movements. In a phonetic-semantic study, the interpretation of the revelation as a literary-rhetorical interpretation that pays attention to the layers of meanings is the source of inspiration for the implicit meanings.

Funding

There is no funding support.

Authors' Contribution

The article is a solo work and all research is the responsibility of the corresponding author.

Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

Acknowledgments

Thanks to the respected editor and all those involved in the magazine, especially Mr. Seyyed Ebrahim Hosseini, who played an effective role in the success of the article with his follow-up.

Al-Bayati, Sana Hamid, "Al-Tanghim fi Al-Qur'an Al-Karim" (audio study), Al-

- Uroobi Al-Aali University for Arabic Studies, Iraq, 2007.
- Al-Ghazabi, Abd al-Rahman Ishaq, "Al-aydah fi al-al-nahu", Research: Al-Mubarak, Mazen, Volume 3, Dar al-Nafais, Beirut, 1979.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, "Al-Kashaf on the facts of Gawamaz al-Tanzil and Ayun al-Aghawil fi wajoh al-Tawil", Vol. 3, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut, 1407 AH.
- Ali, Muhammad Muhammad Yunus, "Description of the Arabic language in the light of the meaning of the central meaning" (Study on the meaning and shadows of the meaning), Al-Fatih Society pamphlets, Libya, 1993.
- Bilal, Zohi, "The Meaning of Literary Criticism between Al-Mubadi and Al-Multaqi", (Doctoral Dissertation), Tashreen University, Syria, B.T.A.Ghanim, Kamal Ahmad, A. Al-Daya Raed, article "The aesthetics of music in the Qur'anic text", Vol. 20, No. 2, Journal of the Islamic University for Human Research, 2012.
- Salimi, Fatemeh, "Inspirational signs and periods in the practice of understanding the text", a comparative theoretical study (preliminary discussion for the doctorate degree in Arabic language and etiquette), Al-Mushraf: D. Mohammad Hadi Moradi, Allama Tabatabai University, Tehran, 2013.

علمی

بررسی معانی ضمنی حرکات قرآنی براساس کشف زمخشری

سمیه طهماسبی عمران^{*۱} 

امدرس دانشکده اصول الدین و دانشگاه مذاهب اسلامی.



10.22080/qhs.2023.24137.1153

چکیده

معنای باطنی و ضمنی کلمات، معنای ثانویه‌ای است که در پس معنای ظاهری و لغوی قرار دارد و به لایه‌های معنایی کلمات اشاره دارد و متأثر از عوامل مختلف زبانی (آوایی، صرفی، نحوی، بلاغی...) و غیر زبانی (اجتماعی، مکانی، زمانی، فرهنگی...) بر عواطف و احساسات درونی افراد است و تفاوت عواطف درونی در افراد موجب زایش معانی ضمنی مختلف است. حرکات موجود در کلمات قرآنی به‌عنوان یکی از عوامل آوایی در بافت زبانی بر این معانی دلالت می‌کنند و با آن‌ها مطابقت نیز دارند؛ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به توصیف نحوه تناسب میان معانی ضمنی و حرکات قرآنی پرداخت و لایه‌های معنایی متناسب را با حرکات قرآنی و برخاسته از آن‌ها بر اساس تفسیر کشف زمخشری مورد تحلیل قرار داد، همچنین این نوشتار مطابقت میان این حرکات و معانی آن‌ها و نحوه اثرگذاری بافت کلام و الهامبخش بودن تفسیر کشف را در تداعی معانی ضمنی نشان داد و به این نتیجه پی برد که حرکات قرآنی علاوه بر تسهیل در تلاوت، الهامبخش معانی ضمنی است و این نکته بر اعجاز بیانی و بلاغی قرآن دلالت دارد.

تاریخ دریافت:

۲۴ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ انتشار:

۲۰ اسفند ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

حرکات قرآنی؛ معنای ضمنی؛ کشف؛ زمخشری

* نویسنده مسئول: سمیه طهماسبی عمران
آدرس: دانشگاه مذاهب اسلامی.

ایمیل: s_tahmasbi1360@yahoo.com

۱ مقدمه

کلام دارای قدرت تأثیرگذاری در درون افراد است و سبب برانگیختن احساسات و عواطف در درون آن‌ها می‌شود. این موضوع ناشی از آواهایی است که یا به طور واضح و آشکار به گوش می‌رسد و بر اثر نوع حروف و حرکات و تغییرات صوتی موجود در آن‌ها پدیدار می‌شود و یا این آواها به طور خفی و ناآشکار در جملات و نحوه ترکیب کلمات موجود در آن‌ها وجود دارد. این دو نوع از آواهای آشکار و خفی در قرآن کریم نیز موجود است و می‌توان آن را از تلاوت آیات دلنشین آن دریافت کرد. آهنگین بودن کلام الهی علاوه بر هدف جذب مخاطب، برای انتقال هرچه بهتر معانی موجود در آیات است.

معانی نیز از دو لحاظ قابل توجه و بررسی است: یک جنبه اصلی و ظاهری و لغوی کلمات و دیگری جنبه حاشیه‌ای و ضمنی و باطنی آن‌ها است. معانی اصلی مورد اتفاق اهل لغت و از ظاهر کلمات به دست می‌آید؛ اما معانی ضمنی در لابلای معانی اصلی نهفته و با توجه به تأثیرات عاطفی و درونی در میان افراد مختلف، متفاوت است. لازم به ذکر است که مقصود از معانی ضمنی ادبی با آنچه در علم نحو تحت عنوان "تضمین" معرفی شده، متفاوت است؛ زیرا تضمین نحوی فقط در علم نحو مطرح است و مقصود از آن دادن معنای کلمه‌ای به کلمه دیگر است تا آن کلمه در صورت وجود قرینه هر دو معنا را ادا کند و این معانی خارج از معانی لغوی موجود در معجم‌های ادبی نیستند؛ اما معانی ضمنی یک معنای غیر لغوی و باطنی است که با در نظر گرفتن شرایط مختلف زبانی (صرف و نحو و بلاغت و...) و غیر زبانی (سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و...) و با توجه به عواطف و احساسات فردی قابل دریافت است.

اهمیت بررسی معانی ضمنی بیشتر از هر جا در قرآن کریم به چشم می‌خورد؛ چراکه خداوند متعال به بسیاری از معانی بموضوح اشاره نکرده و آن‌ها را در ورای معانی ظاهری پنهان نموده است و با دریافت معانی ضمنی موجود در آیات حقایق پوشیده در آن‌ها مکشوف می‌شود.

کسب معانی ضمنی نیازمند دقت نظر و یاری جستن از نشانه‌هایی در بافت زبانی (صوتی، صرفی، نحوی، بلاغی،...) و غیر زبانی (زمانی، مکانی، دینی، اجتماعی،...) است که بدان بافت موقعیتی کلام نیز گویند.

در میان بافت زبانی، گستره صوتی یکی از دلالت‌کننده‌ها به سوی معناست و از آنجایی که اصوات قرآنی براساس وضوح و عدم وضوح در یک دسته‌بندی به اصوات بیرونی و درونی تقسیم می‌شود، مقصود از وضوح در اصوات قرآنی، موسیقی آشکاری است که در گستره بیرونی آیات قرآن به گوش می‌رسد و از آن جمله، موسیقی برگرفته از انسجام حروف و هماهنگی کلمات و حرکات آیات و انواع مد و... است. این بررسی قصد دارد یکی از عوامل مؤثر در ایجاد موسیقی بیرونی یعنی حرکات کوتاه و بلند و انواع مد را مدنظر قرار دهد و معانی ضمنی برخاسته از آن‌ها را با توجه به تفسیر ادبی کشف زمخشری و الهام‌گیری از آن مورد تحلیل قرار دهد.

دلیل انتخاب زمخشری این است که او در میان مفسران با تکیه بر رابطه میان لفظ و معنا، علاوه بر دلالت وضعی و لغوی از دیگر دلالت‌های الفاظ غافل نمی‌شود و با توجه به رابطه صوتی دال و مدلول، معنای اصطلاحی و کاربردی آن‌ها را نیز بیان می‌کند، چنانکه درباره این رابطه صوتی می‌گوید: «افعالی که با نون و فا آغاز می‌شود، معنای گذشتن و تمام شدن را می‌دهد، از جمله نَفَذ، نَفَد، نَقَف» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۵۱)

از میان کسانی که به بررسی تفسیر کشف زمخشری پرداختند، می‌توان به آثاری چون «الدراسات اللغویة و النحویة عند الزمخشری» اثر فاضل السامرائی و «منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن بیان اعجازه» اثر مصطفی صاوی الجوبنی و «النظم القرآنی فی کشف الزمخشری» اثر جندی درویش و «البلاغة القرآنیة فی تفسیر الزمخشری و اثرها فی الدارسات البلاغیة» اثر محمد حسنین ابو موسی اشاره کرد که به بررسی صرف و نحو و بلاغت و زبان در نزد زمخشری یا به روش تفسیری او توجه داشتند.

همچنین در زمینه بررسی آوایی معنایی قرآن مقالاتی چون «دلالة الاصوات فی القرآن» اثر عیسی متقی زاده و کاوه خضری و «دلالة الجرس و الايقاع فی المفردة القرآنیة» نوشته عبدالعالی و مزعل و «من صور الاعجاز الصوتی فی القرآن الکریم» نوشته محمد سید سلیمان العیدو رسالاتی چون «الدلالة النفسیة للالفاظ فی القرآن الکریم» نوشته العارضی و «الدلالات الهامشیة و دورها فی عملیة فهم النص» نوشته فاطمه سلیمی به بررسی موسیقی آیات قرآن و معانی آن پرداختند که در این میان برخی بر معانی ضمنی در بافت زبانی و غیر زبانی تکیه داشتند.

اما تکیه بر معانی ضمنی و استخراج آن از میان گستره صوتی (موسیقی بیرونی: حرکات کوتاه و بلند و انواع مد) با الهام از تفسیر ادبی کشف بررسی خاصی است که در موارد پیشین به چشم نمی‌خورد. نگارنده قصد دارد با روش (توصیفی - تحلیلی) به توصیف چگونگی ارتباط آوا و معنا در حرکات آیات بپردازد و معانی ضمنی برخاسته از حرکات آیات را با استفاده از تفسیر کشف بررسی کند.

۲ پرسش‌های بحث:

حرکات آیات چه تأثیری در کسب معانی ضمنی دارند؟

آیا بافت و موقعیت آیات در الهام‌بخشی معانی ضمنی اثرگذار است؟

چگونه با استفاده از اشارات و تعابیر به‌کارگرفته در تفسیر کشف زمخشری به معانی ضمنی برخاسته از حرکات آیات می‌توان پی برد؟

۳ بررسی نظری

۳،۱ دلالت ضمنی

علم دلالت یا «سمولوژی» یا «سموطیقی» یا «نشانه‌شناسی» همان علم کلی است که به بررسی معانی در نشانه‌های زبانی

گستره صرفی: تصغیر... مانند کلمه: «سلیمان» (هود: ۱۵:۱۱) که با توجه به وزن فعل در تصغیر بر خضوع و خضوع در برابر خداوند دلالت دارد.

گستره نحوی: تقدیم و تاخیر... مانند کلمه: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (حمد: ۵:۱) که تقدیم عبادت بر استعانت بر وجوب اجابت دلالت دارد؛ چراکه تقدیم وسیله (عبادت) قبل از بیان حاجت (استعانت) مستلزم وجوب آن است که در کلام زمخشری بدان اشاره شد: «فان قلت: فلم قدمت العبادة علی الاستعانة؟ قلت: لأن تقدیم الوسيلة قبل طلب الحاجة لیستوجبا الاجابة الیها» (زمخشری ۱۴۰۷، ج ۱، ۱۵) و «وجوب عبادت» معنای ضمنی است که می‌توان آن را از امید به برآورده شدن حاجات توسط خداوند دریافت نمود؛ خدایی که ذکر وسیله بیان حاجت را مقدم می‌دارد تا امید به وجوب اجابت را به بندگانش بدهد.

گستره بلاغی: استعاره و کنایه... مانند: «وٹیابک فطهر» (مشر ۷۴: ۴) که تیاب کنایه از قلب و درون است و بر طهارت درون دلالت دارد و این معنا توسط مفسرانی چون ابن عاشور و ابن کثیر (ابن عاشور، بی‌تا، ۲۹۷/۲۹؛ دمشقی، ۱۴۱۹، ۴/۴۴۲-۴۴۱) آورده شده است و هر یک پاک‌لباس را کنایه از دوری از گناه و پاک‌درون و نیت دانسته‌اند که به امور باطنی اشاره دارد.

در این میان آوای زبانی از عناصر اساسی در زایش تعبیر درونی و بارهای عاطفی محسوب می‌شوند و به دلالت‌های حاشیه‌ای اشاره دارد که یک متکلم یا تعداد کمی از مردم در آن منحصربه‌فردند و آنچه بیانگر این سخن است، این نکته است که آواها دارای قدرت بیان معانی ضمنی‌اند و اگر دلالت‌گویی بر معنا نداشته باشند بر دلالت ضمنی اشاره دارند و در درون فضایی را برمی‌انگیزانند که آن را برای قبول معنا آماده ساخته و به واسطه آن به معنای خاصی اشاره دارند (البیاتی، ۲۰۰۷، بیص).

۳،۳ موسیقی بیرونی آیات

۳،۳،۱ حرکات کوتاه و بلند

از آنجاکه این بررسی قصد دارد تا معانی ضمنی را در گستره آوایی مورد بررسی قرار دهد لازم است تا به انواع موسیقی بیرونی و درونی موجود در قرآن بر اساس وضوح آن اشاره کنیم. موسیقی بیرونی قرآن موسیقی واضح و آشکاری است که از پیوستگی اصوات حروف در کلمات، انسجام کلمات موجود در آیات و عناصر موسیقایی موجود در آن مانند ادغام، اخفاء، اظهار، اضافه حذف، حرکات کوتاه و بلند برگرفته است و موسیقی درونی، موسیقی غیر واضح و خفی است و از عناصری چون تقدیم و تاخیر، فاصله، تکرار، مشکله، تضاد، جناس، صیغه افعال و مشتقات و انزیاح به دست می‌آید که این بررسی قصد دارد در این میان انواع حرکات کوتاه و بلند را به عنوان منابع موسیقی بیرونی و الهام‌بخش معانی ضمنی مورد کنکاش قرار دهد.

حرکات حروف یا مصوت‌ها شامل حرکات کوتاه «فتحه، ضمه، کسره» و حرکات بلند «الف مدی، واو مدی، یا مدی و

و غیر زبانی می‌پردازد و تحول معنایی را که زبان به همراه تحول اجتماع بشری یا به دلایل دیگر در خود می‌بیند و موجب پختگی عقلی آن می‌شود، در سایه این عوامل مدنظر قرار می‌دهد و در نتیجه این سیر تحول معنایی، معانی کلمات به یک شکل باقی نمی‌مانند و معانی ثانویه‌ای از آن‌ها متبلور می‌شود که به دلالت‌های حاشیه‌ای یا ضمنی اشاره دارند، این معانی و دلالت‌های جدید با معانی اصلی در معجم متناسب نیستند (بلال، بی‌تا، ۲۵)، مانند کلمه «زمین» که دلالت مرکزی آن کره مسکونی ما و دلالت ضمنی آن زندگی، سرسبزی و تحرک است (التونجی، ۱۹۹۳، ۴۴۴) که این نوع دلالت، حاصل برداشت فردی با توجه به عوامل محیطی و یا غیر آن است.

دلالت یا معنای اصلی و مرکزی و لغوی در دو گستره واژگانی (با تکیه بر معانی لغات) و دستوری (با تکیه بر معانی لغات در ترکیب‌ها) که بافت زبانی را تشکیل می‌دهد به دست می‌آید. دلالت حاشیه‌ای یا ضمنی را نیز می‌توان در این دو گستره واژگانی و دستوری استنباط کرد، به‌طوری‌که همه این عناصر زبانی (واژگانی و دستوری) مانند نشانه‌هایی دارای ایحاءات خاصی در ذهن متکلمانند و چنانچه به واقعیت زبانی بنگریم خواهیم دید که این عناصر علاوه بر معنای مرکزی که بدان مربوط است و افراد محیط زبانی در فهم آن اتفاق دارند، شامل لایه‌های عاطفی است که این افراد در میزان احساس نسبت به آن و چگونگی تأویلش با یکدیگر اختلاف نظر دارند (علی، ۱۹۹۳، ۱۸۶-۱۸۵).

پیشینه بحث دلالت مرکزی و حاشیه‌ای را می‌توان در سخن بلاغیان گذشته مانند عبدالقاهر الجرجانی جست. در سخن وی «مقصود از معنا، مفهومی است که از ظاهر لفظ بی‌واسطه به دست می‌آید و معنای معنا این است که از لفظ، معنایی را درک کنی و سپس آن معنا تو را به معنای دیگری برساند.» (الجرجانی، ۲۰۰۲، ۲۷۲) در اینجا جرجانی از معنای ضمنی تحت عنوان دلالت «معنای معنا» یاد می‌کند که به واسطه آن دلالتی غیرلغوی و غیر ظاهری (تأویلی و ضمنی) را در نظر می‌گیرد.

۳،۲ دلالت ضمنی آوایی

تحولات معنایی دو عامل زبانی و غیر زبانی دارد: عوامل زبانی با خود زبان و صیغه و ترکیب‌های آن مرتبط است، مانند چگونگی به‌کارگیری صیغه‌ها و ترکیب‌ها و تغییرات آوایی و صرفی و ...

عوامل غیر زبانی نیز به محیط زندگی فرد متکلم مربوط می‌شود و به عوامل روانی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و ... تقسیم می‌شود (نگاه کنید به: سلیمی، ۱۳۹۲، ۲۴).

از این میان می‌توان به گستره‌های مختلف زیر در بافت زبانی اشاره کرد که در ایجاد لایه‌های معنایی تأثیرگذار بوده و برای فهم معانی درون متنی از اهمیت بسیار برخوردارند:

گستره آوایی: صامت‌ها و مصوت‌ها... مانند کلمه: «إِثْقَلْتُمْ» (توبه ۳۸: ۹) که صوامت شدت‌دار «قاف تاء» به همراه تشدید در تاء بر شدت تعلق به دنیا دلالت دارد.

۴، ۱ «كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام: ۱۰۵)

همان طور که گفتیم تغییر حرکت صیغه چه در اسم و چه در فعل بر تغییر معنا دلالت دارد. زمخشری در تفسیر خود به مطابقت میان حرکات و معانی برخاسته از آن اشاره کرد. وی این تناسب و مطابقت را در فعل «دَرَسْتَ» این گونه بیان کرد: «دَرَسَ و دَرَسَ: دَرَسْتُ باضم راء مبالغه در دَرَسْتُ است؛ یعنی درس و مطالعه اش شدت یافت» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۵۵)؛ یعنی فعل «دَرَسْتُ» چنانچه از ریشه درس گرفته شده باشد، به معنای «آموزش دید و درس خواند» است، اما اگر آن را از ریشه دَرَسَ در نظر بگیریم به معنای «بسیار آموزش دید و بسیار درس خواند» است. خداوند در این آیه می فرماید: «این چنین ما آیات و دلایل را در شکل های گوناگون و قیافه های مختلف بیان کردیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵، ۳۹۰)؛ یعنی مقصود پروردگار از تبیین قرآن با دلایل واضح و روشن، عدم انتساب بهتان به پیامبر (ص) است که مبدا بگیرند ایشان آیات را از کسی آموزش دیده و به واسطه وحی آن را بیان نمی دارد. حرکت ضمه در راء بر شدت و فزونی دلالت دارد و از این شدت می توان به معنای درونی مرتبط با محتوای آیه پی برد؛ شدت موجود در راء به دلیل وجود ضمه بر شدت نیاز پیامبر بر یادگیری از نظر مشرکان دلالت دارد و از این معنای ظاهری (بهتان) می توان به معنای ضمنی و باطنی آن که «شدت عناد مشرکان نسبت به پیامبر ص» است پی برد؛ زیرا اگر آیات تبیین نمی شد این بهتان (معنای ظاهری) تنها از سوی مشرکانی صادر می شد که علم پیامبر (ص) را اکتسابی دانسته و انتساب آن را با وحی از روی شدت عناد (معنای باطنی) انکار می کردند.

اما چنانچه آن را از ریشه دَرَسَ در نظر بگیریم، تنها نیاز پیامبر (ص) به یادگیری و آموزش از سوی مشرکان مطرح می شود و شدت در نیاز یادگیری و نیز در معنای درونی آن یافت نمی شود و تنها معنای ضمنی «عناد مشرکان نسبت به پیامبر (ص)» را می توان از این بهتان دریافت. زمخشری با بیان مطابقت میان معانی و حرکات، به تناسب میان صوت و معنا اشاره کرد و معنای شدت عناد و دشمنی مشرکان را که منجر به بهتان آنان می شود در بیان شدت موجود در معنای ضمه از سخن وی می توان برداشت کرد.

سایر انواع مد» است که تا حد زیادی در قرآن کریم انتشار یافته اند. حرکات عامل اساسی در هماهنگی عجیب میان کلمات و انسجام میان آن ها در داخل بافت و تناسب میان الفاظ و تراکیب و معانی آن ها و نیز سازگاری با حالت درونی دریافت کننده های مخاطبانند (غنیم؛ الدایه، ۲۰۱۲، ۱۱-۱۰). زجاجی در مورد اینکه حرکات اعراب دال بر معانی اند سخن بیشتر نحویان را بیان می دارد: «هنگامی که اسامی به شکل فاعل و مفعول و مضاف یا مضاف الیه به واسطه معانی دست به دست می گردند، در صورت و ساختار آن ها دلالتی بر این معانی نیست؛ بلکه حرکات اعراب آن ها خبر از این معانی می دهد» (الزجاجی، ۱۵۹، ۱۹۷۹ - ۹۶). در بسیاری از آیات قرآن، حرکات بارمفهومی خاصی را به دوش می کشند و حالت هایی چون شادمانی، غرور، پیروزی، شکست، برتری و ذلت و خفت را می رسانند (د. ممتحن؛ د. حاجی زاده، ۱۳۸۹، ۱۸۲). این معانی ثانویه علاوه بر معنای لغوی هر یک از حرکات است. با توجه به معنای لغوی فتحه «گشودن، باز کردن» خواه محسوس باشد، مانند: «و لما فتحو متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم» (یوسف: ۶۵) و خواه غیر محسوس باشد، مانند: «فافتح ببني و بينهم فتحا و نجني ومن معي» (شعراء: ۲۶: ۱۱۸) می توان به ترتیب معنای درونی و ضمنی «امید، شادی، تحرک، نشاط» از آیه اول و «پیروزی و رهایی از ستمکاران» را از آیه دوم استنباط کرد.

ضمه نیز دارای معنای لغوی «ضم الشيء: آن چیز را جمع-آوری کرد» (رضا، ۱۳۷۵، متن: ۸۸) است و با توجه به موقعیت قرار گرفتن آن بر بالای حروف و صدای مجهور آن، معنای پنهانی از لابلای آن خارج می شود، مانند: «اوج، رفعت، سربلندی، غرور، بهم پیوستن، اجتماع، شدت و...».

پس از این دو، حرکت کسره در لغت چنین آمده است: «كسر الشيء: آن چیز را شکست» (همان، متن: ۱۱۶) و جر نیز در لغت به معنای «کشیده شد» (همان، متن: ۱۵) است. با توجه به معنای لغوی و با توجه به قرار گرفتن در پایین حروف و صدای آهسته و خفیف آن با معنای ضمنی «کشاندن، سرشکستگی، فرود، خواری، حقارت، خفاء، شکست و...» متناسب است.

۴ بررسی تطبیقی

در این قسمت به بررسی ارتباط و تناسب میان حرکات و معنای ضمنی حاصل از آن در آیات می پردازیم و تعبیر ادبی کشف را که منبع کسب این معانی اند، در این زمینه بیان خواهیم کرد:

کلمه	موسیقیایی (حرکات)	معنای ضمنی
دَرَسْتَ	راء مفتوح	عناد مشرکان نسبت به پیامبر ص
دَرُسْتُ	راء مضموم	شدت عناد مشرکان نسبت به پیامبر ص

۴، ۲ «كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعِثْتَ ثَمُودَ» (هود ۹۵:۱۱)

در این آیه «بَعِثْتَ» به معنای دور شدن قوم ثمود (نفرین) است. بَعِثْتَ با کسر عین را با ضمه نیز خوانده‌اند و در هر یک معنای برداشت شده متفاوت است. زمخشری به این تناسب میان حرکات و معانی چنین اشاره کرده است: «البعد: بمعنی البعد و هو الهلاک، کالرشد بمعنی الرشيد. الاثری الی قوله کما بَعِثْتَ؟ و قرأ السملی: بَعِثْتَ بضم العین و المعنی فی البناء ین واحد و هو نقیض القرب، إلا أنهم أرادوا التفضیلة بین البعد من جهة الهلاک و بین غیره، فغیروا البناء کما فرقوا بین ضمانی الخیر و الشر فقالوا: وعد، أو وعد و قراءة السملی جاءت علی الأصل اعتباراً لمعنی البعد من غیر تخصیص کما یقال: ذهب فلان و مضی فی معنی الموت و قیل: بعداً لهم من رحمة الله کما بعدت ثمود منها» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۴۲۵).

زمخشری معنای ظاهری «دوری» را برای «بَعِثْتَ» در نظر گرفت، اما پس از ذکر قرائت دیگران توسط سلمی با ضمه عین، به فاصله و تفاوت معنایی میان این دو قرائت (با ضم عین و کسر عین) اشاره کرد، همان‌طور که میان صیغه‌های

«وعد» و «أوعد» از لحاظ معنایی فرق است و یکی بر خیر و دیگری بر شر دلالت دارد. وی با اشاره به تأثیر نوع صیغه‌ها در نوع معنا، اختلاف معنایی این دو قرائت را بیان نمود. زمخشری معنای نابودی و هلاکت را با قرائت سلمی (با ضمن عین) مطابق دانسته است. همان‌طور که ضمه در معنا بر شدت و سختی دلالت می‌کند، قرائت «بَعِثْتَ» با معنای ضمنی «بعد»، «عذاب و نابودی و هلاکت» تناسب دارد، مانند اینکه بگوییم فلانی رفت و این به معنای مرگ او باشد.

اما معنایی را که از قرائت دوم (با کسر عین) می‌توان دریافت کرد، همان «دور شدن از رحمت الهی» است که آن را برای قوم ثمود در نظر گرفت؛ این معنا همان معنای ضمنی و درونی است؛ زیرا دوری قوم ثمود معنای اولیه و ظاهری است که در ابتدا با بیان (بعد) دوری آنان به ذهن می‌رسد؛ اما دوری از رحمت الهی و بخشایش پروردگار معنایی است که در دل معنای اولیه پنهان شده و با تأمل می‌توان بدان دست یافت. این معنای ثانویه با قرائت موجود در قرآن که با کسر عین است، مطابقت دارد؛ از آنجاکه کسر ه یا جر به معنای شکست و کشانیده شدن است با معنای «سرشکستگی و خفت و خواری دور شدن از رحمت الهی» متناسب است.

کلمه	موسیقی بیرونی (حرکات)	معنای ضمنی
بَعِثْتَ	عین مکسور	دوری از رحمت خدا، سرشکستگی، خفت، خواری
بَعِثْتَ	عین مضموم	عذاب و نابودی و هلاکت

خدای خود را با حالت رجاء و خوف می‌خوانند و به دلیل دوام این ویژگی، خداوند دعای آنان را اجابت کرده و یحیی (ع) را به آن دو عطا کرد.

در آیه بعدی زمخشری در دو معنایی که برای «واضمم إلیک جناحک من الرّهب» بیان کرد، الرّهب را ترس و اضطرابی دانست که در موقعیت وحشت‌زا به وجود می‌آید و پیش و پس از آن موقعیت وجود نداشته است، مانند ترس موسی از معجزات الهی:

«و الرّهب بفتحین و ضمتین، و فتح و سکون، و ضم و سکون: و هو الخوف. فإن قلت: ما معنی قوله و اضمم إلیک جناحک من الرّهب؟ قلت: فیه معنیان، أحدهما: أن موسی علیه السلام لما قلب الله العصا حية: فزع و اضطرب، فاتقاها بیده کما یفعل الخائف من الشیء.... و الثانی: أن یراد بضم جناحه إلیه: تجلده و ضبطه نفسه و تشدده عند انقلاب العصا حية حتی لا یضطرب و لا یرهب.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ۴۰۸)

در سوره قصص کلمه «الرّهب» دارای فتحه و پس از آن سکونی می‌شود که آن مداومت را در معنا دست می‌دهد، گویا حالتی از ترس به وجود می‌آید که ادامه نیافته و در درون از حرکت باز ایستاده و ساکن می‌شود و پس از مدتی از میان می‌رود. این معنای به دست آمده از ویژگی ظاهری «الرّهب» با محتوای آیه مطابقت دارد و از این طریق می‌توان به تناسب دقیق آن با آیه پی برد. در این آیه، ترس موسی (ع) از معجزه الهی، ترسی بود که پس از اندک زمانی از میان رفت و وحشتی دائمی را با خود به همراه نداشت؛ چرا که پس از درخشان شدن

۴، ۳ «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيٰى وَ اَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ اِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِى الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَا رَعْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (انبیاء ۹۰: ۲۱) «أَسْلُكَ يَدَكَ فِى جَبِيكَ تَخْرُجُ بِيَضَاءٍ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص ۲۸: ۳۲)

«رهب» در لغت به معنای «ترس» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ۱۲۵) است. معنای باطنی و درونی دو کلمه «رهب» و «الرّهب» در دو آیه با ویژگی ظاهری آن‌ها مطابقت داشته و بر اساس اختلاف ظاهری که با یکدیگر دارند، معنای متفاوتی را ارائه می‌دهند. زمخشری به نقل از مجاهد، کلمه «رهب» را به معنای خشوع و ترس همیشگی در قلب دانست:

«قَرِئَ رَعْبًا وَ رَهْبًا بِالْإِسْكَانِ وَ هُوَ كَقَوْلِهِ تَعَالٰى يَخْذَرْ الْأَجْرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ. خَاشِعِينَ قَالَ الْحَسَنُ: ذَلَالًا لِأَمْرِ اللَّهِ عَنْ مَجَاهِدٍ: الْخُشُوعُ الْخَوْفُ الدَّائِمُ فِى الْقَلْبِ وَ قِيلَ: مُتَوَاضِعِينَ.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۲۹)

کلمه «رهب» در سوره انبیاء از دو حرکت فتحه پی‌درپی تشکیل شده که در معنا نیز بر مداومت امری دلالت دارد و آن امر در این آیه، ترس و خوفی مداوم و همیشگی است که در وجود زکریا (ع) و همسرش قرار داشت؛ چرا که آن دو پیوسته

دومعناى ضمنى از اين دوکلمه دريافت کرد و آن معانى در «رهبا»، «ترس و خشوع دائمى و پايدار» و در «الرهب»، «ترس و وحشت موقتى و ناپايدار» است که در اولى نياز مند نفوذ آن در عمق و جان انسان است و هميشگى است؛ اما در دومى حالتى طبيعى است که در هر انسانى پديد مى آيد و دائمى نيست.

کلمه	موسيقى بيرونى (حرکات)	معناى ضمنى
رَهَبَا	حرکت فتحه پى در پى	ترس و خشوع دائمى و پايدار
الرَّهْب	حرکت فتحه + ساکن	ترس و وحشت موقتى و ناپايدار

دست موسى (ع) خداوند به او امر فرمود که دستت را بر سينه ات بگذار تا اين ترس از ميان برود؛ پس از اين کلمه ترسى دائمى مانند آنچه در دل زکريا (ع) و همسرش بود، نمى توان انتظار داشت.

بنابراين بادر نظر گرفتن اختلاف حرکات در دو کلمه «الرَّهْب و رَهَبَا» وبا توجه به محتوای آيه، مى توان

٤، ٤ «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿١٩﴾ يُصْهِرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿٢٠﴾ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾ (حج ٢٢)

يکى ديگر از مظاهر اعجاز لفظى قرآن در تناسب ميان آوا و معنا در اين آيه، نمود يافته است. تناسب آوا و معنا در حرکات و معانى حاصل از آن در بخش بررسى موسيقى بيرونى مورد نظر است. فضاي حاکم بر آيات، فضاي دردناک و عذاب آور است که مى توان آن را از صحنه هاى سخت و جان فرساى که در آيات به تصوير کشيده شده است، احساس کرد. صحنه پوشاندن لباسى از آتش به همراه فروريختن آب سوزناک بر سر کافران که موجب گداخته شدن شکم ها و پوست هايشان مى شود، در کنار کوباندن گرزى آهنين بر سر آنان و عدم فرار از چنين موقعيتى، تنها معانى سخت و دردناک و جانکاهى را به خواننده آن مى تواند منتقل سازد. اين تصوير سازى بي نظير توسط انتخاب کلماتى دقيق و بي مانند انجام مى پذيرد که از لحاظ شکل ظاهرى با اين تصاوير و معانى همخوانى دارد. دريک نگاه کلى به حرکات کلمات در آيات، به يکى از حرکات برخورد مى کنيم که بيش از ساير حرکات به چشم مى خورد و آن حرکت ضمه است که در کلمات «يُصَبُّ، رُءُوسِهِمُ، الْحَمِيمُ، يُصْهِرُ، بُطُونِهِمْ، الْجُلُودُ، مَقَامِعُ، يَخْرُجُوا، أُعِيدُوا، ذُوقُوا» بيشتر از ساير کلمات، نمايان است و عدد حرکت ضمه در اين آيات به همراه ديگر کلمات به ۲۷ مى رسد. از آنجا که از حرکت ضمه مى توان معانى چون «شدت و اوج» را دريافت کرد و اين از ويژگى هاى ذاتى اين حرکت است، به کارگيرى آن به عنوان حرکت غالب در اين آيات، با معانى ضمنى شدت و سختى کاملاً متناسب است. زمخشرى از لايلى توصيف اين صحنه عظيم، به اين معانى اشاراتى داشته است:

«قُطِعَتْ بِالْخَفِيفِ كَأَنَّ اللَّهَ يَقْدِرُ لَهُمْ نِيرَانًا عَلَى مَقَادِيرِ جَنَّتِهِمْ تَشْتَمِلُ عَلَيْهِمْ كَمَا تَقْطَعُ الثِّيَابُ الْمَلْبُوسَةَ وَ يَجُوزُ أَنْ تَظَاهَرَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تِلْكَ النَّيْرَانِ كَالثِّيَابِ الْمَظَاهِرَةِ عَلَى اللَّابِسِ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَ نَحْوَهُ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانِ. الْحَمِيمُ الْمَاءُ الْحَارِ. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَوْ سَقَطَتْ مِنْهُ نَقْطَةٌ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَذَابَتْهَا يَصْهَرُ يَذَابُ وَ عَنْ الْحَسَنِ بِتَشْدِيدِ الْهَاءِ لِلْمُبَالَغَةِ أَيْ: إِذَا صَبَّ الْحَمِيمُ عَلَى رُءُوسِهِمْ كَانَ تَأْثِيرُهُ فِي الظَّاهِرِ فَيَذَابُ أَشْءَاءُ هُمْ وَ أَمْعَاءُهُمْ كَمَا يَذِيبُ جُلُودُهُمْ وَ هُوَ أَبْلَغُ مِنْ قَوْلِهِ وَ سَقَوْا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَعَ أَمْعَاءَهُمْ وَ الْمَقَامِعُ: السِّبَاطُ. فِي الْحَدِيثِ: «لَوْ وَضَعْتَ مَقْمَعَةً مِنْهَا فِي الْأَرْضِ فَاجْتَمَعَ عَلَيْهَا الثَّقَلَانِ مَا أَقْلَوْهَا وَ قَرَأَ الْأَعْمَشُ: رَدُّوا فِيهَا وَ الْإِعَادَةُ وَ الرَّدُّ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْدَ الْخُرُوجِ، فَالْمَعْنَى: كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ مَعْنَى الْخُرُوجِ: مَا يَرُودُ عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ النَّارَ تُضْرِبُهُمْ بِلَهَبِهَا فَتَرْفَعُهُمْ حَتَّى إِذَا كَانُوا فِي أَعْلَاهَا ضُرِبُوا بِالْمَقَامِعِ فَهَوُوا فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ الْحَرِيقُ: الْغَلِيزُ مِنَ النَّارِ الْمُنْتَشِرِ الْعَظِيمِ الْإِهْلَاكُ.» (همان، ج ۳، ۱۵۰)

وى «ثياب من نار» را لباس هاى آتشين و «حميم» را آب جوشان معنا کرد و ريختن آن بر سر کافران را موجب تکه تکه شدن اجزاي درونى و بيرونى بدنشان دانست؛ به طورى که اگر يک قطره از آن بر همه کوه هاى دنيا بيفتد، آن ها را خواهد گداخت. در تفسير زمخشرى لهيب آتش، آن قدر سوزناک بيان شد که موجب رسيدن آن ها به بالاترين جاىگاه آتش مى شود و از آن جا به واسطه گرز هاى آهنينى که بر سرشان کوفته مى شود، به اندازه هفتاد متر به عمق آتش سقوط مى کنند و اين درحالى است که از اين عذاب سخت و دردناک راه نجاتى ندارند. شرح و تفسيرى اين چنين دقيق و موشکافانه، بيش از پيش معانى سخت و جانکاه موجود در اين آيات رابه نمايش مى گذارد و از طريق اين معانى مى توان به تناسب ميان آواى موجود در حرکت ضمه و معانى «رنج شديد و اوج عذاب و سختى جانکاه» موجود در آيات پى برد.

کلمه	موسيقى بيرونى (حرکات)	معناى ضمنى
يُصَبُّ، رُءُوسِهِمُ، الْحَمِيمُ، صُهِرُ، بُطُونِهِمْ، الْجُلُودُ، مَقَامِعُ، يَخْرُجُوا، أُعِيدُوا، ذُوقُوا	حرکت ضمه	رنج شديد و اوج عذاب و سختى جانکاه

کلمه «بیضاء» مدمتصل رخ داده است و الف مدی پیش از همزه با کشش و طولی که در قرائت همراه دارد بر افزایش و شدتی در معنا دلالت می‌کند. زمخشری شدت معنایی را که با کشش مد متناسب است، این‌گونه تفسیر می‌کند: «و قال: ما هذه؟ قال: يدك، ثم أدخلها جيبه وعليه مدرعة صوف و نزعها، فإذا هي بيضاء بياضا نورانيا غلب شعاعها شعاع الشمس و كان موسى عليه السلام آدم شديد الأدمة» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۱۳۸).

وی شدت سپیدی و درخشش را با عبارت «بیضاء بياضا نورانيا» نشان داد؛ به اندازه‌ای که درخشش آن بر درخشش اشعه خورشید غلبه و برتری دارد و از آن سپیدتر و نورانی‌تر است. (ن ک: د. غنیم؛ الدایة، ۲۰۱۲، ۱۵) و به بیان دیگر این توصیف ادبی متناسب او زمینه‌ساز استخراج معنای ضمنی «شدت سپیدی و درخشش» دستان موسی (ع) از کلمه «بیضاء» است.

کلمه	موسیقی بیرونی (مد متصل)	معنای ضمنی
بیضاء	کشش الف مدی	شدت درخشش و سپیدی

فی السماء معناه فی جهة العلو و الصعود و لم یرد المظلة، کقولک فی الجبل: طویل فی السماء ترید ارتفاعه و شموخه. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۵۵۳) مراد از آسمان از نظر زمخشری خود آسمان نیست؛ بلکه اوج و بلندی آن است. وی با ذکر اینکه به‌کارگیری عبارت «طویل فی السماء» درباره کوه، به معنای اوج و بلندی آن است، به بلندی موجود در کلمه «السماء» اشاره کرد؛ بنابراین کشش مد در السماء بر کششی در معنا که همان اوج و بلندی آسمان است، دلالت دارد و زمخشری نیز به این معنای ضمنی و باطنی در «السماء» که با کشش الف مدی متناسب است، اشاره داشته است.

کلمه	موسیقی بیرونی (مدمتصل)	معنای ضمنی
السماء	کشش الف مدی	اوج و بلندی

و بستان‌هایی تفسیر کرده است که در آن انواع درختان میوه وجود دارد. تعدد و تنوع این درختان بر گسترش درختان انبوه و متنوع در بهشت دلالت دارد که این گسترده‌گی با کشیدگی الف مد متناسب است و بر پایه این تناسب می‌توان معنای ضمنی‌ای را از «حدائق» به دست آورد که متأثر از کشیدگی الف مد در آن است و آن معنا «گسترش باغ‌ها و بستان‌های بهشتی» است.

کلمه	موسیقی بیرونی (مدمتصل)	معنای ضمنی
حدائق	کشش الف مد	گسترش باغ‌ها و بستان‌های بهشتی

مائنتم، فی أرضنا. این کشیدگی در مد از انتهای کلمه اول تا ابتدای کلمه دوم بر معنایی دلالت می‌کند که در این آیه بدان می‌پردازیم:

دانشمندان علم تجوید، انواعی از مدها را ذکر کرده که در اینجا به ذکر چند مورد از این مدهای پردازیم و نمونه‌هایی از تناسب آوایی معنایی میان آن‌ها و معنای ضمنی حاصل از آن‌ها را با توجه به تفسیر کشاف بدست می‌دهیم:

۴، ۴، ۱ مدمتصل

همزه پس از حرف مد در کلمه واحدی با آن قرار می‌گیرد، مانند: السماء، قروء، سینت. (الجمال، ۸۵، ۲۰۰۷) این مد به اتفاق همه قاریان بر مد یا کشش طبیعی می‌افزاید که بر معنایی دلالت دارد که در اینجا به ذکر شاهی از آن می‌پردازیم:

۴، ۴، ۱، ۱ «و تَرَعْ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيَاضٌ لِلنَّاطِرِينَ» (أعراف: ۱۰۷)

این آیه به معجزه حضرت موسی (ع) اشاره دارد که وقتی دستانش را در گریبان فرو می‌برد بسیار درخشان نمی‌شد. در

۴، ۴، ۱، ۲ «أَلَمْ تَرَى كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ» (ابراهم: ۲۴)

خداوند کلمه پاک را به درخت پاکي مانند کرده که ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش در اوج و بلندی قرار دارند. کلمه «السماء» با دارا بودن الف مدی پیش از همزه، دارای مد متصل است و این کشش الف مدی بر افزایش و طول و شدتی دلالت دارد که در معنای آیه نیز مشهود است. خداوند از کلمه السماء برای نشان‌دادن اوج و سر بلندی کلمه پاک و نیکو بهره برد. زمخشری نیز به این افزایش معنا چنین اشاره دارد: «قوله

۴، ۴، ۱، ۳ «حَدَائِقُ وَأَعْنَابُ» (نبأ: ۳۲-۷۸)

الف مد و همزه پس از آن در هنگام تلفظ در کلمه «حدائق» کشیدگی‌ای ایجاد می‌کنند که در لفظ بر طول و افزایشی در معنا دلالت دارد. این آیه نعمت‌های بهشتی‌ای را بیان می‌دارد که از جمله آن‌ها باغ‌هایی است که زمخشری به توصیف آن می‌پردازد: «الحدائق: البساتین فیها أنواع الشجر المثمر». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ۶۹۰) وی «حدائق» را باغ

۴، ۴، ۲ مدمنفصل

چنانچه در دو کلمه منفصل و جدا از هم، حرف مد در پایان کلمه اول و حرف همزه در ابتدای کلمه پس از آن بیاید (الجمال، عبدالرحمن، التیسیر فی علم التجوید ۸۶)، مانند: إِنْ، أَنْتُمْ،

وی با بیان اینکه آنان خواستار مهلتی کوتاه برای بازگشت به دنیا بودند، این مهلت را با «حد من الزمان القریب» نشان داد و این با درخواست ظالمان برای بازگشت به دنیا مطابقت دارد. درخواست مدت زمان محدودی که از روی پشیمانی از سوی آنان صادر شد، با مد موجود در این کلمات متناسب است. گویا کشیدگی کوتاه مد در «إلى أجل» تناسب دقیقی با مدت زمان کوتاهی دارد که ظالمان برای بازگشت به دنیا طلب می‌کنند؛ بنابراین زمخشری نیز به تناسب امتداد کوتاه مد با مدت زمان کوتاه مهلت اشاره کرد و می‌توان از کلام او اشاره به معنای ضمنی «مهلت زمان کوتاه بازگشت به دنیا» را دریافت نمود.

۱، ۲، ۴، ۴ «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ» (ابراهیم ۱: ۴۴)

مد منفصل موجود در کلمات «إلى أجل» کشیدگی و امتدادی کوتاه را داراست که فاصله کوتاه زمانی را نشان می‌دهد؛ اما این مدت زمان کوتاه دارای معنایی در درون خود است که پیوندی عمیق با آن دارد و دقت در کلام زمخشری ما را به آن معنا نزدیک می‌سازد: «رَدْنَا إِلَى الدُّنْيَا وَ أَهْلُنَا إِلَى أَمَدٍ وَ حَدٍّ مِنْ الزَّمَانِ قَرِيبٍ، نَتَذَرُكَ مَا فَرَطْنَا فِيهِ مِنْ إِبْجَابَةٍ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۵۶۴).

کلمه	موسیقی بیرونی (مد منفصل)	معنای ضمنی
إلى أجل	یاء مدآخر کلمه + همزه ابتدای کلمه بعد = کشیدگی و امتداد کوتاه	مهلت زمان کوتاه بازگشت به دنیا

معنا را به کمک کشف می‌توان دریافت کرد: «فمن اختار الخیر لنفسه و حسن العاقبة و اتخاذ السبیل إلى الله عبارة عن التقرب إليه و التوسل بالطاعة» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ۶۷۶). زمخشری نیز در تفسیر خود آورده که هر که بخواید، نیکی و عاقبت بخیری و مسیر به سمت خداوند را انتخاب می‌کند و در حقیقت با اطاعت خود به سوی خدا تقرب و توسل می‌جوید. وی با بیان برگزیدن مسیر به سمت خدا و تقرب به سوی او، معنایی را که از اتصال سریع به حرف دیگر وجود دارد، به ما نشان می‌دهد و از آنجایی که لازمه تقرب به خدا، ترک مادن اوست، این اتصال زودهنگام به درگاه الهی در فاصله کوتاه با ترک امور دنیوی همراه است و این معنا با ترک حرف اول در مدصله صغری تناسب دارد. همان‌طور که در مدصله صغری امتداد کوتاهی را از ترک یک حرف تا اتصال به حرف دیگر می‌شنویم، در معنایی که در ورای این امتداد کوتاه نهفته است نیز ترک امور دنیوی و اتصال به حق را در فاصله زمان کوتاهی در می‌یابیم. با این توضیحات معنای ضمنی حاصل از مد صله صغری، «ترک دنیا و نزدیکی هر چه زودتر به سوی خداوند» است (ن ک: سلیمی، ۱۳۹۲، ۱۴۶).

۳، ۴، ۴ مد صله صغری

قرار گرفتن هاء ضمیر مفرد غائب مضموم یا مکسور میان دو متحرک به‌طوری که متحرک دوم همزه نباشد (العقرباوی، ۱۹۹۲، ۶۲)، مانند شاهد زیر:

۱، ۳، ۴ «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان ۷۶: ۲۹)

این آیه محتوای آیه قبل را که مبتنی بر قدرت خدا در ازمیان بردن انسان‌ها و خلقت افرادی مانند آنان بود، تذکر و هشدار می‌داند که در نتیجه آن هر کس راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند؛ زیرا از قدرت خدا در ازمیان بردن انسان‌ها و خلقت افرادی مانند آن پند گرفته و با پی بردن به فناپذیری انسان به سوی خدا تقرب می‌جوید. مد صله صغری موجود در کلمات «ربه سبیلا» امتداد کوتاهی از «هاء در ربه» تا «حرف سین در سبیلا» است. این امتداد کوتاه که با ترک هاء و پس از آن تلفظ بدون فاصله سبیلا همراه است، در معنا نیز برترک یک مفهوم و اتصال زودهنگام به مفهوم دیگر دلالت می‌کند. این

کلمه	موسیقی بیرونی (مدصله صغری)	معنای ضمنی
ربه سبیلا	امتداد کوتاه از هاء تا سین	ترک دنیا و نزدیکی هر چه زودتر به سوی خدا

۱، ۴، ۴، ۴ «وَإِذَا مِنَ الْإِنْسَانِ الضَّرَّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضَرْهَ مَرِّكَانٍ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى الضَّرِّ مَسَّةً كَذَلِكَ زَيْنَ الْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس ۱۰: ۱۲)

زمخشری در تفسیر این آیه چنین آورده است: «إِنْ قُلْتَ: فَمَا فَائِدَةُ ذِكْرِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ؟ قُلْتَ: مَعْنَاهُ أَنَّ الْمَضْرُورَ لَا يَزَالُ دَاعِيًا لَا يَفْتَرِعُ الدَّعَاءَ حَتَّى يَزُولَ عَنْهُ الضَّرُّ، فَهُوَ يَدْعُوْنَا فِي حَالَاتِهِ كُلِّهَا – إِنْ كَانَ مُنْبَطِحًا عَاجِزَ النَّهْضِ، مُتَخَاذِلَ النَّوَاءِ أَوْ كَانَ قَاعِدًا لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِيَامِ أَوْ كَانَ قَائِمًا لَا يَطِيقُ الْمَشْيَ وَ الْمَضْطَرَبَ –

۴، ۴، ۴ مدصله کبری

واقع شدن ضمیر هاء مفرد غائب چه مضموم و چه مکسور میان دو متحرک درحالی که حرف همزه در کلمه بعدی باشد. در حالت ضم هاء می‌توان مد ضمه او را به اندازه دو یا چهار یا شش حرکت کشید و در حالت کسر هاء می‌توان مد کسره یاء را به همان مقدار امتداد داد (العقرباوی، ۱۹۹۲، ۶۳).

۲۰۱۲، ۱۴). قرار گرفتن همزه در «أو» پس از هاء در «جنبه»، مد طولانی را به دست می‌دهد که بر مدت طولانی در معنا اشاره دارد. از آنجایی که زمخشری حالات مختلف انسان در درخواست از خداوند چه خوابیده، به پهلو یا ایستاده یا نشسته را بیان می‌کند، این تداوم درخواست از خداوند مستلزم زمان طولانی است. این زمان طولانی و پیوسته که نشان از اصرار و پافشاری انسان در مقابل خدا برای رهایی از رنج‌هایش دارد، با کشیدگی و امتداد طولانی مد صله کبری در «جنبه أو» مطابقت دارد و ما را به معنای ضمنی «مدت طولانی درخواست از خدا و پافشاری در طلب» رهنمون می‌سازد.

کلمه	موسیقی بیرونی (مد صله کبری)	معنای ضمنی
جنبه أو	امتداد طولانی از هاء تا همزه	مدت طولانی درخواست از خدا و پافشاری در طلب

الضرار بهمايان يعجلا عن مهم و يلزما أو لا يعطي الكاتب حقه من الجعل أو يحمل الشهيد مونة مجينه من بلد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۲۷). زمخشری بابیان هردو نوع نهی موجود در «لايضار» (نهی از ضرر تحریف یا کم و زیاده کردن از سوی نویسنده یا شاهد) و نیز (نهی از ضرر بی-اجرماندن نویسنده یا کاتب از سوی معامله‌کنندگان)، قصد هشدار به مخاطب را دارد. معنای «هشدار و خطاری» که در لایضار موجود است، تذخیر و هشدار است که نسبت به ضرر بی‌اجرماندن نویسنده و شاهد وجود دارد؛ یعنی خداوند امر می‌کند تا شاهد و نویسنده در کار خود کوتاهی و تحریف نورزند و نیز اجرو مزد نویسنده و شاهدی که در معامله حاضر می‌شوند، پرداخت شود تا ضرر و زیان نبینند و در حقیقت با این کار هشدار و خطاری می‌دهد تا مبادا به شما و این افراد زیان برسد. کشیدگی و امتداد موجود در مد لازم مثل کلمه «لايضار» به همراه شدت موجود در تشدید راء، با معنای هشدار و خطار موجود در آن مطابق است؛ زیرا انسان هرگاه می‌خواهد هشدار یا خطاری بدهد، کلام خود را با کشیدن یا بالابردن صدا و... همراه می‌سازد تا سخن خود را پررنگ جلوه دهد، مانند بوق زدن اتومبیل در هنگام خطر؛ این کشیدگی و اوج در مد لازم الف و نیز شدت راء در «لايضار» وجود دارد.

کلمه	موسیقی بیرونی (مد لازم مثل کلمه)	معنای ضمنی
لايضار	کشیدگی الف مد لازم + شدت راء	خطار و هشدار

۴، ۴، ۶، ۱ «وَالْهَيْكَمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره ۲: ۱۶۳)

آیه بر معنای ظاهری نفی الوهیت از غیر خداوند دلالت می‌کند و معنای ضمنی که از درون آن می‌توان دریافت کرد، با الف مد تعظیم که امتدادی طولانی دارد، متناسب است.

زمخشری با بیان: «تقریر للوحدانية بنفی غیره و إثباته» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۱۰) وحدانیت پروردگار را با نفی هرگونه الهی اقرار و اثبات می‌کند. اقرار به وحدانیت مستلزم اقرار به عظمت پروردگاری است که یکتاست و

إلى أن يخف كل الخفة ويرزق الصحة بكمالها و المسحة بتمامها» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۳۳۲). وی با طرح این پرسش که دلیل ذکر این احوال (خوابیده به پهلو، ایستاده و نشسته) چیست، این‌گونه پاسخ می‌دهد که انسان در همه این حالات برای رهایی از درد و رنجی که دارد و رسیدن به سلامتی کامل به درگاه خدا دعا می‌کند؛ به‌طوری که لحظه‌ای از دعا غافل نشده و پیوسته از خدا طلب گشایش در کارهایش را دارد. زمخشری با اشاره به پیوستگی دعا از سوی انسان به تولید معنای ضمنی نهفته در این کلمات که مد صله کبری در آن‌ها به‌کار رفته است، کمک می‌رساند (ن.ک: د. غنیم؛ الدابة

۴، ۴، ۵ مد لازم مثل کلمه

بعد از حرف مد، حرف ساکنی است و سکونش در یک کلمه به همراه ادغام آن حرف ساکن در غیر آن حرف، لازم باشد که در این صورت حرف بعد از مد، مشدد می‌شود و لزوم مد به اندازه شش حرکت است، مانند: الضالین، الصاخه، تأمرونی (العقرباوی، ۱۹۹۲، ۶۴).

۴، ۴، ۵، ۱ «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَ كُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره ۲۸۲: ۲)

آیه در مورد قوانین معامله و آوردن شاهد در هنگام انجام آن است. کلمه «یضار» دارای مد لازم مثل کلمه است که با کشش و امتدادی طولانی همراه است، همچنین راء مشدد پس از آن شدتی را دربردارد که این دو ویژگی با معنای درونی «یضار» مناسبت دارند. کلمه «لايضار» در فرهنگ لغت به معنای «ضرری نرسد» می‌باشد، اما معنای ضمنی و درونی که می‌توان از آن دریافت کرد در بیان زمخشری در این باره وجود دارد: «المعنى نهى الكاتب و الشهيد عن ترك الإجابة إلى ما يطلب منهما و عن التحريف و الزيادة و النقصان أو النهي عن

۴، ۴، ۶ مد تعظیم

در برخی مدها مانند: «لا إله إلا الله - لا إله إلا هو» و امثال آن برای تعظیم و مبالغه در نفی شریک برای خدا آن را به مد می‌خوانند و مد عظمت بخشیدن یا تعظیم یا مبالغه نامیده می‌شود. (سایت تبیان) این نوع مد در کلمه «لا» در آیه زیر وجود دارد:

می‌یابد و به طور ممتد کشیده می‌شود؛ به‌طوری‌که قطع نمی‌شود و هیچ چیز مانع از امتداد آن نیست و این هوا با پایان تلفظ صدای الف به انتها می‌رسد (بشر، بی‌تا، ۸۰)؛ این امتداد طولانی به قصد مبالغه در بیان «وحدانیت و عظمت پروردگار» است که آن را از کلام زمخشری می‌توان دریافت کرد.

همانندی ندارد و «اقرار به وحدانیت و عظمت پروردگار» مستلزم نفی هرگونه الهی غیر از خدای یگانه است (نگاه کنید: غنیم؛ الدایة، ۱۱، ۲۰۱۲). این معنا، همان معنای ضمنی پوشیده در مد تعظیم کلمه «لا» است. این امتداد به اندازه‌ای طولانی است که وجود هر الهی را نفی کرده و وحدانیت و عظمت خداوند را اقرار کند؛ چرا که هنگام تلفظ الف مد، هوا در مجرای خود جریان

معنای ضمنی	موسیقی بیرونی (مد تعظیم)	کلمه
وحدانیت و عظمت پروردگار	امتداد طولانی الف مد	لا

در آن دارای اصولی بلاغی است و این نکته بر اعجاز بیانی قرآن دلالت دارد.

معانی ثانویه یا دلالت‌های ضمنی با معانی حاصل از صورخیال در متن قرآنی یکسان نیستند؛ زیرا این معانی شامل‌تر از معانی خیالی و برخاسته از موقعیت آیات و کاملاً منطبق با آنند و هر جا که معانی ضمنی چون شدت و عذاب و سختی و یا راحتی و سهولت تداعی می‌شود، چنین کلمات و بافت آیه و فضای حاکم بر آن در ایجاد این تداعی مؤثر است.

از آنجایی که زمخشری تفسیری ادبی - بلاغی را در کشف ارائه می‌دهد، با دقت به معانی کلمات می‌نگرد و تفسیری از آن‌ها ارائه می‌دهد که به لایه‌های درونی کلمات اشاره دارد و با معانی ضمنی برخاسته از حرکات قرآنی که در درون الهام می‌شود متناسب است، به‌طوری‌که می‌توان اذعان داشت تفسیر کشف منبع الهام این معانی است.

۵ نتیجه‌گیری

بر اساس سؤالات مطرح‌شده در این مقاله، نتایج زیر به دست می‌آید:

در یک معادله آوایی معنایی، حرکات و مدهای موجود در کلمات بررسی‌شده با توجه به نوع خود علاوه بر تسهیل تلاوت در الهام‌بخشی معنی ضمنی مؤثرند. به‌طوری‌که حرکت ضمه یادآور معانی شدت و سختی و مانند آن و حرکت فتح الهام‌بخش معانی گشایش و راحتی و فراخی و مانند آن و حرکت کسره نشانگر خفت و خواری و مانند آن و تکرار حروف، تداعی‌کننده پیوستگی و مداومت می‌باشند، همچنین میزان کشیدگی موجود در انواع مد دلالت‌کننده معانی متناسب با آن است؛ یعنی کشش بیشتر، دلالت‌کننده معانی گستردگی و عظمت و شدت و ... و کشش کمتر دلالت‌کننده معنای کوتاهی و است. این تناسب بیانگر این است که حرکات قرآنی و میزان کشش انواع مد

منابع

قرآن کریم

ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، التحرير و التنوير، تونس: الدار التونسية للنشر.

بشر، کمال محمد، (بی‌تا)، الاصوات العربية، القاهرة. مكتبة الشباب.

بلال ضحی، (بی‌تا)، معنى المعنى فى النقد الادبى بين المبدع و المتلقى، (رسالة الدكتوراه)، سوريا: جامعة تشرين.

البياتى، سناء حميد، (۲۰۰۷م)، «التنظيم فى القرآن الكريم» (دراسة صوتية)، العراق: المعهد الاوروبى العالى للدراسات العربية.

التونجى، محمد، (۱۹۹۳م)، المعجم المفصل فى الادب، بيروت: دار الكتب العلمية.

الجرجاني، عبدالقاهر، (۲۰۰۲م)، اسرار البلاغة فى علم البيان، تعليق: محمد رشيد رضا، بيروت: دارالمعرفة.

الجمال، عبد الرحمن، (۲۰۰۷م)، التيسير فى علم التجويد، ط ۶، غزة. آفاق للطباعة و النشر.

خلف، صيوان خضير، (۲۰۱۱م)، أثر السياق فى تحديد دلالة (علم) فى القرآن الكريم، بغداد، مجلة آداب ذى قار، ۲، العدد ۴، تشرين الاول. صص ۱۲-۳.

الدمشقى، ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.

الزجاجى، عبدالرحمن اسحاق، (۱۹۷۹م)، الايضاح فى علل النحو، تحقيق: المبارك، مازن، ط ۳، بيروت: دار النفائس.

الزمخشري، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاول فى وجوه التاويل، ط ۳، بيروت: دار الكتب العربى.

سليمى، فاطمه، (۱۳۹۲ش)، «الدلالات الهامشية و دورها فى عملية فهم النص» دراسة نظرية تطبيقية (بحث مقدم لنيل درجة الدكتوراه فى اللغة العربية و آدابها)، الاستاذ المشرف: محمد هادى مرادى، تهران: جامعة العلامة الطباطبائى.

العقرباوى، زيدان محمود، (۱۹۹۲م)، المرشد فى علم التجويد، عمان: دار الفرقان.

على، محمد محمد يونس، (۱۹۹۳م)، وصف اللغة العربية دلاليا فى ضوء مفهوم الدلالة المركزية (دراسة حول المعنى و ظلال المعنى)، ليبيا: منشورات جامعة الفاتح.

غنيم، كمال احمد، أ. الداية رائد، (۲۰۱۲م)، مقال «جماليات الموسيقى فى النص القرآنى»، مجلة الجامعة الاسلامية للبحوث الانسانية. ج ۲۰، العدد ۲، صص ۵۷

قرشى، سيد على اكبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دار الكتب الاسلامية.

مكارم شيرازى، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامية.

ممتحن، مهدى، حاجى زاده، مهين، (۱۳۸۹ش)، «موسيقى و نظم آوايى قرآن كريم»، مطالعات قرآنى (فك سبزواران). سال اول، شماره ۴، صص ۱۷۳-۱۹۰.

مهيّار، رضا، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدى عربى - فارسى، تهران: انتشارات اسلامى.

www.ebyan-zn.ir